

اهمیت و ضرورت عفاف و حجاب از نظر استاد مطهری

حفظ حجاب تدبیر خالق هستی برای پاسداری و نگهداری عفاف بوده و به رشد عواطف و عشق در وجود آدمی و تحکیم روابط خانوادگی کمک می‌کند.

حجاب از موضوعاتی است که به دلایلی متعدد، امروزه در نگاه جهانی و به طور خاص در جوامع اسلامی و دینی مورد توجه قرار گرفته، به طوری که حتی معتقدان به حقانیت دستور حجاب را به کاوش و تأملی نو و بیشتر وا می‌دارد. در برخی مجامع - حتی به اصطلاح - برخوردار از دموکراسی دیده می‌شود که با حجاب به عنوان یک نماد از طرز تفکر دینی-اسلامی برخورد صورت می‌گیرد با آنکه ضروری برای دیگران نداشته و تنها در ظاهر، محدودیتی را برای فرد محجبه فراهم می‌آورد. توجه جهانی به صورت نفی یا اثبات به مسئله‌ی حجاب حاکی از اهمیت این موضوع است.

در نگاه دین‌مدارانه که دستورهای دین را عامل رشد، بالندگی و کمال انسانی افراد بشر می‌داند، حجاب به عنوان یک دستور دینی غیر از ثمرات اجتماعی، دارای برکات فردی نیز می‌باشد و این حجاب ظاهر در اعماق روح، جان و فکر افراد تأثیرگذار است. حال این موضوع مهم را بر محور نگاه متفکر بزرگ قرن حاضر (استاد شهید مرتضی مطهری) از دو جهت مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بی‌عفتی، علت مشکل جهانی روابط خانوادگی

استاد مطهری در آثار خود از جمله در کتاب «قیام و انقلاب مهدی (عجل‌الله‌تعالی)» نظر اسلام راجع به این که هم فرد اصالت دارد و هم جامعه را به خوبی تبیین می‌نمایند و بیان می‌دارند از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است، تکامل او در دو جهت فردی و اجتماعی خواهد بود بنابراین رشد و تعالی فرد در جامعه و رشد و تعالی جامعه در فرد اثرگذار است. کوچک‌ترین نهادی که سازنده‌ی اجتماع است، خانواده می‌باشد که امروزه تزلزل جدی آن در برخی جوامع موجب تزلزل آن در جوامع گردیده است و طبق مفاهیم قرآن، سنت الهی وقتی بر امری جریان داشته باشد دیگر فرقی نمی‌کند که درباره‌ی ملل مسلمان باشد یا غیر مسلمان.

بنابراین وقتی بی‌عفتی در سرد شدن و از بین رفتن روابط خانوادگی مؤثر باشد اگر خدای ناکرده ما نیز همان راه غرب را در این زمینه دنبال کنیم حصول آن نتیجه برای ما نیز قطعی خواهد بود، همان طور که به صورت محدود در خانواده‌هایی از اطرافمان تا حدودی شاهد این سنت الهی بوده‌ایم. اما به راستی سؤال اینجاست که چگونه عفت و حجاب با روابط خانوادگی ارتباط پیدا می‌کند؟ تبیین دقیق این مسئله ما را به لایه‌های عمیق‌تری از این دستور اسلامی رهنمون خواهد شد.

مفهوم‌شناسی عفاف

عفاف و عفت نزد اهل لغت به معنای خودداری و خودنگهداری از هرگونه امر نازیبا و ناپسند است و قلمروش آن قدر توسعه دارد که تمام اعضای ظاهری بدن و تمام قوای باطنی را فرامی‌گیرد. آن قدر تحقق این موضوع برای شکل‌گیری انسانیت فردی و سعادت اجتماعی ضرورت دارد که برای رسیدن به این هدف عالی، قرآن برنامه‌ی تربیتی گسترده‌ای را ارائه می‌دهد. بنابراین تحقق عفاف در فرد و جامعه، یک برنامه‌ی تربیتی همه‌جانبه است که

دارای مراحل می‌باشد و تا ایجاد آن طبق دستور قرآن حتی لازم است فرد خود را به «استعفاف» و «تعفف» وا دارد. [۱]

استعفاف به معنای طلب عفت و خود را به عفت واداشتن و پرهیز از بی‌بندوباری و هرزگی است و تعفف که سخت‌تر است، به معنای آن است که انسان هر چند به تکلف و مشقت خود را از هرگونه شهوت، حرص، طمع و اظهار فقر به دور دارد و به تمام آثار و لوازم آن تن دهد تا آنجا که دیگران چنان نپندارند که از هر لحاظ مستغنی است و هیچ خلأیی در زندگی او وجود ندارد. پس عفاف، خودداری از هر امر قبیح و نازیباست که باید بر گوش، چشم، زبان، صورت، بدن و قلب سیطره یابد. [۲]

حجاب و عفاف

استاد در کتاب «مسئله‌ی حجاب» بیان می‌کنند: غریزه‌ی جنسی نیرومندترین غرایز در وجود آدمی است. آزادی در مسائل جنسی سبب شعله‌ور شدن شهوات به صورت حرص و آز می‌گردد. انسان به صورت فطری و از نظر روحی، طالب بی‌نهایت آفریده شده است وقتی که خواسته‌های روحی در مسیر مادیات قرار گرفت، به هیچ حدی متوقف نمی‌شود و رسیدن به هر مرحله‌ای، میل و طلب مرحله‌ی دیگر را در او به وجود می‌آورد. از نظر استاد، طغیان و شعله‌ور شدن شهوات و نفس اماره تنها معلول محرومیت‌ها نیست بلکه پیروی، اطاعت و تسلیم مطلق شهوات بودن نیز سبب این طغیان می‌شود.

اسلام برای پاسداری و نگرهبانی از عفت زن و مرد و در حقیقت برای کنترل غریزه‌ی جنسی و در عین حال رسیدن آن به آرامش، دو چیز را به عنوان راه‌حل معرفی می‌کند:

۱- ارضای غریزه در حد حاجت طبیعی که این امر با تسهیل دستورهای اسلام درباره‌ی ازدواج، توصیه و ترغیب به آن صورت گرفته است؛

۲- جلوگیری از تهییج و تحریک آن.

دستور اسلام درباره‌ی حجاب برای همین امر است، البته غیر از حجاب، دستورهای دیگری نیز در کنار آن و علاوه بر آن آمده است. اما مهم‌ترین دستور که بتوان آن را به عنوان یک تکلیف واجب به عموم جامعه سرایت داد، مسئله‌ی حجاب است که اثرات و برکات بیشتری نیز دارد؛ زیرا برخی از دستورهای کنترل شهوت برای کسانی سودمند است که بخواهند این غریزه را در خود تعدیل نمایند. اما حجاب اسلامی طبق بیان قرآن حتی برای کنترل آن‌ها که در قلبشان بیماری هوس وجود دارد نیز فایده دارد.

اگر غریزه‌ی جنسی دائماً در معرض تحریک و تهییج قرار گیرد، علاوه بر به خطر افتادن عفت افراد اجتماع و در نتیجه از بین رفتن کرامت انسانی و علاوه بر جلوگیری از رشد ارزش‌ها و کمالات، عوارض وخیم دیگری نظیر بلوغ زودرس، پیری و فرسودگی دارد. یعنی اگر در جامعه‌ای فضای بی‌حجابی و تحریک غلبه یابد بر فرض قدرت‌مند بودن افراد از اینکه غریزه آن‌ها را به بی‌عفتی بکشاند - که آن هم جز در افراد نادر بسیار بعید است - باز هم افراد آن جامعه از سلامت کامل روحی و روانی و حتی جسمی برخوردار نخواهند بود. برای تبیین برتری دیدگاه اسلام لازم است تا دیدگاه سایرین در حل مسئله‌ی جنسی مورد بررسی قرار گیرد.

تفاوت دیدگاه‌ها در راه حل مسئله‌ی جنسی

شهید مطهری در کتاب «اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب» به مقایسه‌ی دیدگاه اسلام و غرب درباره‌ی غریزه‌ی جنسی پرداخته و تفاوت ۱۸۰ درجه‌ای دیدگاه غرب در گذشته و امروز به این مسئله و علت آن را توضیح می‌دهد، ایشان بیان می‌دارد که «اخلاق جنسی قسمتی از اخلاق به معنای عام است. شامل آن عده از عادات و ملکات و روش‌های بشری است که به غریزه‌ی جنسی بستگی دارد.» طبق بیان ایشان با وجود علت‌ها و زمینه‌های مختلفی که جوامع و ادیان گذشته در دیدگاه‌شان درباره‌ی این موضوع داشته‌اند اما یک طرز فکر عمومی بر غالب دنیای قدیم حاکم بود و آن هم پلید و قبیح دانستن زن و ازدواج با او بود و این در حالی است که از نظر اسلام علاقه‌ی جنسی در بستر ازدواج نه تنها با معنویت و روحانیت منافات ندارد بلکه جزو خلق و خوی انبیاست [۳] و از نشانه‌های بارز وجود خداوند است. [۴]

ایشان اثر دیدگاه گذشتگان که غالباً با بیان دینی بوده است را این‌گونه بیان می‌دارند: «این عقیده مطلقاً روح زن و مرد را به طور مساوی آشفته می‌سازد و کشمکش جانکاهی میان غریزه‌ی طبیعی از یک طرف و عقیده‌ی مذهبی از طرف دیگر به وجود می‌آورد. ناراحتی‌های روحی که عواقب وخیمی به بار می‌آورد همواره از کشمکش میان تمایلات طبیعی و تلقینات مخالف اجتماعی پیدا می‌شود.»

ایشان معتقدند اخلاق جنسی همواره مهم‌ترین بخش‌های اخلاق به‌شمار می‌رفته است. از نظر اسلام، روابط جنسی را فقط مصالح اجتماع حاضر یا نسل آینده محدود می‌کند و در این زمینه تدابیری اتخاذ کرده است که منجر به احساس محرومیت و ناکامی و سرکوب شدن این غریزه نگردد. اخلاق جنسی نوین در جوامع غیراسلامی به خصوص غربی هیچ‌گونه محدودیت و ممنوعیت را در این موضوع نپذیرفته و قائل به آزادی کامل بشر در این عرصه است: «در حالی که مقتضای منطق و تعقل این است که با سنن و خرافاتی مبتنی بر پلیدی علاقه‌ی جنسی مبارزه کنیم و در عین حال موجبات طغیان، عصیان و ناراحتی غریزه را به نام آزادی و پرورش آزادانه فراهم نکنیم.»

لزوم توجه به دیدگاه نوین و هوشیاری در برابر آن

استاد شهید در ضمن توضیح دیدگاه نوین غرب از جانب فروید، راسل و مانند آن‌ها، به بیان اختلاف‌ها و تفاوت روشی آن‌ها و نقد هر کدام می‌پردازند و این نکته را متذکر می‌گردند که چه بسا جوانانی که سرمایه‌ی فکری‌شان وافی نیست که بخواهند به بررسی منطقی این مسائل بپردازند، تحت تأثیر شخصیت و شهرت صاحبان این افکار قرار گرفته و عقیده پیدا کنند که این سخنان صد در صد مطابق با منطق است.

«به نظر ما ضرورت دارد خوانندگان محترم را در جریان بگذاریم و آگاه کنیم که افکاری که در این زمینه از غرب برخاسته و جوانان ما تازه با الفبای آن آشنا شده‌اند و احیاناً تحت عنوان‌های مقدسی نظیر آزادی و مساوات، با جان و دل آن‌ها را می‌پذیرند به کجا منتهی می‌شود. آخر این خط سیر کجاست؟ آیا اجتماع بشر قادر خواهد بود در این مسیر گام بردارد و راه خود را ادامه دهد؟ یا اینکه این کلاهی است که برای سر بشر خیلی بزرگ است. این راهی است که ادامه دادن آن جز فتنای بشریت چیزی در بر ندارد.»

به راستی منظور استاد از فنای بشریت چیست؟ ایشان خود مصادیقی را در بخش‌های مختلف [۵] بیان می‌کند که برخی از آن‌ها چنین است: «پس از اعلام آزادی جنسی در غرب، شاهد بالا رفتن آمار بیماری‌های روانی، جنون‌ها، خودکشی‌ها، جنایت‌ها، دلپره‌ها و اضطراب‌ها، یأس و بدبینی‌ها، حسادت‌ها و کینه‌ها بودیم. در جامعه‌ی امروز، جوانان به طور محسوسی از ازدواج شانه خالی می‌کنند. حاملگی و زاییدن و بچه بزرگ کردن به صورت امر منفوری برای زنان در آمده است.

زنان به اداره‌ی امر خانه کمتر علاقه نشان می‌دهند. جنگ اعصاب بیش از پیش رو به افزایش است. علاقه‌ی پدر و مادرها و به‌خصوص مادرها نسبت به فرزندان کاهش یافته است. زن دنیای امروز به ابتذال کشیده شده و هوس‌های سطحی به جای عشق جانشین شده است. طلاق افزایش یافته و تعداد فرزندان نامشروع و فاقد سرپرست رو به ازدیاد است و از آن طرف صمیمیت و وحدت میان زوجین بسیار نادر گشته است.» بنابراین جذابیت‌های اولیه و ظاهری دیدگاه نوین، نباید ما را فریب دهد. از سوی دیگر رعایت دستورات اسلام موجب می‌شود تا ارضای صحیح غریزه‌ی جنسی، کنترل و مدیریت آن ثمرات بسیاری برای فرد و جامعه داشته باشد که مهم‌ترین آن پیدایی عشق است.

عشق و عفت

عشق یک استعداد عالی و طبیعی است که طبق گفته‌ی «ویل دورانت» در سرتاسر زندگی انسان از هر چیز جالب‌تر است. عشق قابل توصیه و تجویز نیست. شهید مطهری در کتاب «جاذبه و دافعه» و «اخلاق جنسی» و نیز در کتاب «مسئله‌ی حجاب» از زوایای مختلف و با مثال‌های متعدد تفاوت عشق با شهوت و غریزه‌ی جنسی را توضیح می‌دهد. ایشان در کتاب «فطرت» به بررسی دیدگاه‌ها درباره‌ی عشق مجازی و حقیقی نیز می‌پردازد. اما مطلب عمده‌ای که در اینجا هست، رابطه‌ی عشق و عفت است. آیا عشق به مفهوم عالی و مفید خود در محیط‌های به اصطلاح آزاد، بهتر رشد می‌کند یا عشق عالی همراه با عفت اجتماعی؟

پاسخ استاد این است که محیط‌های به اصطلاح آزاد، مانع پیدایش عشق‌های سوزان و عمیق است بلکه فقط زمینه برای پیدایش هوس‌های موقتی و هرزه شدن قلب‌ها فراهم است. عشقی که فلاسفه و جامعه‌شناسان آن را محترم می‌شمارند، با فداکاری، از خود گذشتگی و سوز و گداز همراه است، هوشیار کننده است. قوای نفسانی را در یک نقطه متمرکز می‌کند. قوه‌ی خیال را پروبال می‌دهد. معشوق را آن چنان که می‌خواهد در ذهن خود رسم می‌کند نه آن چنان که هست. چنین عشقی خلاق و آفریننده‌ی نبوغ‌ها، هنرها، ابتکارها و افکار عالی است.

عشق اوج حیات و حد اعلای شور زندگی و معلم و مربی، الهام بخش و کیمیاست و کسی که تمام عمر از آن بی‌نصیب باشد، لایق انسانیت نمی‌باشد. با این حال، عشقی که فلاسفه ذکر می‌کنند با عشقی که میان برخی از زوجین شکل می‌گیرد، تفاوت‌هایی دارد. عشق مورد نظر فلاسفه بیشتر جنبه‌ی درونی دارد یعنی موضوع خارجی بهانه‌ای برای جوشیدن روح از باطن خود است.

معشوق را چنان که دوست دارد در خیالش می‌سازد و به ساخته‌ی ذهنی خود خو می‌گیرد تا آنجا که خیال را بر وجود واقعی و خارجی محبوب ترجیح می‌دهد اما عشق میان زوجین مانند مورد قبل کنش و جذب و انجذاب دو روح دور از هم نیست که مشروط به هجران و فراق باشد بلکه مودت و رحمت میان زوجین وحدت و یگانگی دو روح معاشر دست یافته به وصال است که بر اثر معاشرت دائم و اشتراک در سختی‌ها، راحتی‌ها، خوشی‌ها و

ناخوشی‌های زندگی و انطباق یافتن روحیه‌ی آن‌ها با یک‌دیگر پدید می‌آید تا جایی که این صمیمیت حتی در دوران پیری که شهوت، خاموش است زوجین را سخت به یک‌دیگر پیوند می‌دهد.

عشق قابل احترام فلسفی از نوع ناآرامی و کشش و شور است ولی عشق میان زوجین به تعبیر قرآن از نوع آرامش و سکون است اما به هر حال هر دو نوع عشق گل‌های با طراوتی هستند که فقط در اجتماعاتی که بر آن‌ها عفاف و تقوا حکومت می‌کند، می‌رویند و می‌شکفند. بنابراین، مسئله‌ی عفت تنها برای پاک‌ی نسل نیست بلکه مسئله‌ی مهم دیگر ایجاد پاک‌ترین و صمیمی‌ترین عواطف بین زوجین و برقرار ساختن یگانگی و اتحاد کامل در کانون خانواده است. تأمین این هدف وقتی ممکن است که زوجین از هرگونه بهره‌مندی از غیر همسر قانونی چشم‌پوشند. مرد چشم به زن دیگر نداشته باشد و زن نیز درصدد تحریک و جلب توجه کسی جز شوهر خود نباشد و این‌ها یعنی همان دستور حجاب در اسلام.

حال که تا حدودی اهمیت مسئله‌ی حجاب و عفاف در روابط خانوادگی بیان شد، لازم است تا نگاه دقیق‌تری نیز به دستور اسلام درباره‌ی انواع و مراتب حجاب بیندازیم تا دچار این شبهه و سؤال نشویم که برخی می‌گویند ما خانم‌های چادری را می‌شناسیم که اهل عفاف و پاکدامنی نیستند و یا آن برکات و آثاری که برای حجاب شمرده می‌شود در زندگی آن‌ها وجود ندارد. در حقیقت پاسخ این است که برای تحقق کامل برکات حجاب می‌بایست فرد به تمام انواع آن پایبند باشد و حتی بستر اجتماعی مناسب نیز برای رسیدن به فواید همه جانبه لازم است.

انواع حجاب در اسلام

الف) حجاب در ظاهر؛

استاد می‌فرمایند، لغت حجاب عمدتاً به معنای پرده به کار می‌رود و همین هم باعث اشتباه برخی مبنی بر دستور پرده‌نشینی زنان و دوری آنان از اجتماع از نظر اسلام شده است در حالی که این کلمه به معنای پوشش نیز آمده است و علمای قدیم هم از واژه‌ی «ستر» که همان معنای پوشش دارد، استفاده می‌کردند. اینکه واژه‌ی حجاب به معنای پوشش زنان در قرآن نیامده نیز موجب این تصور غلط - و به تعبیر بهتر بهانه و دست‌آویز - شده است که حجاب دستوری قرآنی نبوده و ساخته و پرداخته‌ی برخی علمای دینی است اما با اندک بررسی فرد طالب حقیقت به راحتی در می‌یابد که محتوای مدنظر از این واژه در بسیاری آیات قرآن آمده است هرچند در فرهنگ اسلامی پوشش به طور کلی اختصاص به زنان ندارد [۶]

اما معنای خاص آن و پوشش بیشتر به زنان اختصاص یافته است که این به دلیل میل روانی زن به خودنمایی و خودآرایی است که می‌خواهد مرد را در دام علاقه به خود اسیر سازد.

اسلام برای حجاب ظاهر حدود و شرایطی را قرار می‌دهد. شهید مطهری در کتاب «مسئله‌ی حجاب» از نظر علمی به استدلال پیرامون این حدود می‌پردازد و نتیجه‌ی آن چنین است: «بدون تردید پوشاندن غیر وجه و کفین (گردی صورت و دست‌ها تا مچ) بر زن واجب است - عدم الزام در پوشاندن چهره و دست‌ها تا مچ نیز به شرط آن است که از هر نوع آرایش و عوامل جلب توجه و محرک و مهیج خالی باشد. در غیر این صورت پوشاندن همان‌ها نیز لازم است و تذکر این نکته نیز به جاست که واجب نبودن پوشش وجه و کفین بر زن دلیل بر جواز نگاه مرد به

آن‌ها نمی‌باشد؛ بلکه اگر نگاه مرد از روی لذت بردن یا با ترس از ایجاد لغزش باشد قطعاً حرام است حتی در مورد محارم.»

در مورد نوع پوشش ظاهر، قرآن توصیه به نزدیک کردن جلباب دارد. جلباب، جامه و لباس بزرگ و گشاد بوده (چادر مانند) که زن با آن تمام لباس‌ها و سر و گردن خود را می‌پوشانده است. البته استفاده‌ی زنان از آن دو گونه بوده است. برخی صرفاً به صورت تشریفاتی استفاده می‌کردند مانند برخی بانوان چادری در عصر حاضر که با چادر بدن خود را نمی‌پوشانند و آن را رها می‌کنند و وضع چادر سرکردن آنان نشان می‌دهد از اینکه مورد بهره‌برداری چشم‌ها قرار بگیرند امتناعی ندارند و در نوع دیگر، زن با مراقبت، جامه‌ی خود را به خود می‌گیرد و آن را رها نمی‌کند که نشان می‌دهد اهل عفاف است و این نوع حجاب که خود به خود دوربازی برای نامحرم‌ان ایجاد می‌کند و ناپاک‌دلان را مأیوس می‌سازد، مطلوب و مورد تأیید قرآن است یعنی نحوه‌ی پوشش خوب زن نشان از نجابت و عفت اوست.

قرآن در مورد کیفیت پوشش، دستور دیگری نیز دارد: «و باید روسری خود را بر روی سینه و گریبان خویش قرار دهند.» [۷]

شهید مطهری به صراحت بیان می‌دارند که در این آیه، روسری خصوصیتی ندارد، مقصود پوشاندن سر، گردن و گریبان است. منظور ایشان این است که اگر روسری، سر و گردن را نپوشاند، استفاده از آن نشانه‌ی رعایت حجاب اسلامی نمی‌باشد و حجاب مد نظر قرآن تحقق نیافته است.

(ب) حجاب در رفتار؛

استاد می‌فرمایند: «حرکات و سکانات انسان گاهی زبانداز است. گاهی وضع لباس، راه رفتن و سخن گفتن زن معنادار است و به زبان بی‌زبانی می‌گوید دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن. گاهی برعکس با بی‌زبانی می‌گوید دست تعرض از این حریم کوتاه است.» این کلام استاد در حقیقت همان است که امروزه در دانش روان‌شناسی از آن با عنوان زبان بدن و رفتار یاد می‌کنند. برای تحقق حجاب اسلامی علاوه بر پوشش ظاهری باید رفتار عفیفانه نیز مکمل آن گردد. قرآن دستور اکید به زنان دارد که از جلوه‌گری و خودنمایی و حرکات و اعمال محرک و ناز در رفتار و حتی جلب توجه در نحوه‌ی راه رفتن خودداری کنند. اسلام زن و مرد را از خلوت با نامحرم به شدت پرهیز می‌دهد چرا که این رفتار جولانگاهی قوی برای شیطان فراهم می‌سازد هرچند نیت اولیه‌ی آنان چیز دیگری باشد.

یکی دیگر از رفتارهای پرخطر در بحث حجاب و عفاف، چشم‌چرانی است که قرآن به زن و مرد مؤمن امر می‌کند که نگاه خود را کاهش دهند یعنی پلک چشم را به حالت نیم‌خفته درآورده و نگاه را به پایین انداخته و چشم‌ها را گشوده نگه ندارند و به یک نقطه‌ی معین خیره نشوند؛ یعنی به اصطلاح نظر استقلال‌ی نیفکنند. البته این قانون درباره‌ی نگاه به چهره است که لازمه‌ی گفت‌وگو می‌باشد پس نگاه به غیر چهره حتی با غض بصر (کاهش دادن نگاه) نیز جایز نیست. در اینجا نیز هر چند دستور متوجه زن و مرد (هر دو) می‌باشد اما چون غالباً این بیماری در مردان رواج دارد دستور بیشتر برای کنترل نگاه متوجه آنان است تا خطری از این ناحیه متوجه آنان نگردد.

رفتار دیگری که از آن بحث شده، دست دادن زن و مرد نامحرم است که جواز آن در صورت حائل بودن جامه یا دستکش است، آن هم مشروط به این که تلذذ و ریبه در کار نباشد و دست را فشار ندهند در غیر این صورت به طور قطع حرام است و البته بزرگان در این موضوع احتیاط را بر ترک این رفتار حتی با وجود شرایط می‌دانند.

رفتار واجب دیگری در قرآن که در رابطه با رعایت عفاف و حجاب است، مسئله‌ی «استیذان» می‌باشد. از نظر اسلام هیچ کس حق ندارد بدون اطلاع و اجازه‌ی قبلی به خانه‌ی دیگری داخل شود البته فلسفه‌ی این حکم غیر از موضوع ناموس و پوشیده بودن زن این است که هر کس در محل سکونت خود اسراری دارد و مایل نیست دیگران حتی دوستان نزدیکش از آن مطلع گردند پس اختصاص به خانه‌هایی که زن در آن‌ها زندگی می‌کند، ندارد. فلسفه‌ی این کار فراتر از فلسفه‌ی حجاب است و شامل خانه و اتاق محارم نیز می‌شود.

ج) حجاب در گفتار

قرآن کریم خطاب به زنان می‌فرماید: «مواظب باشید در سخن، نرمش و رقت زنانه و شهوت آلود به کار نبرید که موجب طمع بیمار دلان گردد. به خوبی و شایستگی سخن بگویید.» [۸]

در این آیه دستور وقار و عفاف در کیفیت سخن گفتن را بیان می‌کند تا چه رسد به محتوای حرف و سخن. بنابراین از نظر اسلام هم باید حرف خوب زد (و نه حرف تحریک کننده و مهیج) و هم باید خوب حرف زد (و نه با لحن محرک). شنیدن صدای زن هم برای مرد حتی با رعایت موارد یاد شده از جانب زن تنها در صورتی جایز است که تلذذ و ریبه در کار نباشد.

کلام آخر

از آنچه بیان شد به این نتیجه می‌رسیم که حفظ حجاب تدبیر خالق هستی برای پاسداری و نگهداری عفاف بوده و به رشد عواطف و عشق در وجود آدمی و در نتیجه‌ی تحکیم روابط خانوادگی کمک می‌کند و برای رسیدن به حجاب مورد نظر اسلام نمی‌توان تنها بعضی از دستورها را رعایت کرد و از برخی دیگر صرف‌نظر نمود؛ چرا که ثمرات حجاب در صورتی به طور کامل تحقق می‌یابد که تمامی دستورها رعایت گردد، هر چند عمل به بعضی از آن نیز فواید زیادی دارد. خداوند همه‌ی ما را در عمل به این وظیفه‌ی الهی یاری نماید.